

زین الدین جعفرزاهدی

بسمه تعالی

مبادی فن خطابه



تاریخ مختصر خطابه :

چون خدایتعالی انسان را آفرید او را بر سایر حیوانات برتری بخشید نعمت خرد و اندیشه و نیروی نطق و بیان و استعداد سخنوری را بوی ارزانی داشت تا بتواند هر فردی در معاشرت و معاشرت با دیگران خواسته‌های درونی خود را آشکار نماید ، و مطالب لازمه را بفهماند و باهم انس و الفت برقرار کنند .

تردیدی نیست که سخنوری و خطابه یکی از وسایل مهمی است که بشر در دوران طولانی تاریخ خود برای پیشبرد مقاصد و حفظ فرهنگ و آداب و رسوم و آئین خویش از آن استفاده می کرده است هر چند که مامدارك كافی و جامع از آن در دست نداریم، ولی باختصار بپاره‌ای از آنها اشاره می‌شود :

از آثار دانشمندان ایران باستان چیز مهمی در دست نداریم تا بدانیم چگونه سخنوری می نمودند و تا چه حد سخنوری در آنها تأثیر داشته است ولی از آثار باقیه یونانیان آشکار می‌شود که سخنوری در یونان شایع بوده^۱ و در انجمنهای بزرگ مطالب

۱- مورخان گویند : ده نفر از یونانیان که در تعلیم و ترویج خطابه و مناظره سهم بسزایی داشتند

مبارتند از :

مهم مملکتی و دستورات سلطنتی را بوسیله سخنرانی برای مردم بیان نموده از آنان رای می‌گرفتند .

و نیز گروهی از افراد ملت برای دفاع از متهم یا طرف‌داری از مظلوم در دادگاههای رسمی سخنرانی می‌کردند ، تابقت نطق و بیان در قلب قاضی تأثیر نمایند و او را بارای خویش موافق ساخته متهم را آزاد کنند . آهسته آهسته بازار خطابه و سخنوری ، جلد

→

- (۱) گورگیاس متولد (۴۸۵ ق از م) که در جشنهای الومپی و دلفی سخنرانیهای دربار صلیح و اتحاد نموده و بقدری در نطق و بیان قوی بوده که می‌توانست نقیض گفته‌های خود را طوری بیان نماید که همان شنوندگان گفتار دوم را نیز بپذیرند .
- (۲) انتیفون متولد (۴۸۰ ق از م) که پانزده خطابه ایراد کرده و مهمتر از همه خطابه‌ایست که در سال (۴۱۱ ق از م) در دفاع از خود بیان نموده است .
- (۳) پروتاگوراس متولد (۴۵۸ ق از م) مدت چهل سال به آموزشگری خطابه سرگرم بوده و از این راه ثروت زیادی فراهم آورده ، بطوریکه نام‌وی بر سر زبانها جاری و ضرب‌المثل بشروتمندی بوده است .
- (۴) لیسپاس متولد (۴۵۸ ق از م) از خطبای بزرگ سیاسی بوده .
- (۵) امپیدوکلس (انباز قلس متولد ۴۹۲ ق از م) را که شاعری ماهرو فیلسوفی باهر بوده می‌توان پایه‌گذار نظم و ترتیب خطابه شمرد ؛ چه‌وی شهر بشهر می‌گشت و مردم را بگفتار و کردار حکیمانه خود موعظه می‌نمود ، چنانکه مردابهای اطراف شهر را که هوای ناسازگاری داشت با هزینه خویش زهکشی کرد .
- (۶) لوكیپوس شاگرد امپیدوکلس متولد (۴۶۶ ق از م) شاگردان میرزی تربیت کرده که هر يك از آنها مدرس خطابه و معلم مناظره بوده ، و مردم را به نظریه بلدات و کردار نیک دعوت می‌نموده‌اند .
- (۷) دیموکریتوس متولد (۴۳۶ ق از م) از بزرگترین خطبای آن زمان و از بنیادگذاران فن خطابه است وی مدرسه معروفی برای تعلیم سخنوری تأسیس نمود . که چهل و یک نفر از خطبای نامی و سخنوران فضائی و سیاسی از شاگردان این مدرسه‌اند . و آنان پس از مرگ دیموکریتوس (دموکریتوس) مدرسه را اداره می‌نمودند .
- (۸) سقراط متولد (۴۷۰ ق از م) فلسفه را از آسمان بزمین آورد ، مردم را به یکتاپرستی و نوع‌دوستی دعوت نمود ، و جسد بروش احسن (دیالکتیک) را پایه‌گذاری کرد ، و تا آخرین لحظه زندگانی بر این کار پایدار بود .
- (۹) افلاطون متولد (۴۲۸ ق از م) کتب و رسائلی در انتقاد ورد^۳ سوفسطائیان ترتیب داد و مدرسه اکادیمیارا بنیان نهاد ، فیلسوفان بزرگی به جامعه بشریت تحویل داد .
- (۱۰) ارسطو متولد (۳۸۴ ق از م) فن خطابه و سایر صناعات منطق و تمام بخشهای فلسفه را با اسلوبی صحیح و روشی متین تألیف نمود بطوری که شیخ‌الرئیس درسفاگوید : ای گروه دانشجویان بنگرید با این گذشت زمان و آمدن دانشمندان کسی نتوانسته بر کتاب منطق ارسطو چیزی بیافزاید یا در تألیف او خلل و قصوری دریابد .

و مناظره در یونان گرم شد و مردم بآموختن این فن رغبت کردند و اظهار علاقه و اشتیاق نمودند و اساتید فن در مقابل دریافت اجرت رموز و مسائل سخنوری را بشاگردان می‌آموختند و از این راه سرمایه‌های بزرگی اندوختند که گاه‌گاه مورد غبطه و حسد دیگران قرار می‌گرفتند .

فن خطابه و جدل بطوری در یونان رواج یافت که بیشتر اوقات مطالب باطل ناروایی را بصورت حق جلوه داده ، برخلاف عدالت و مصالح عمومی از دادگاه حکم گرفته ، طرف را اقناع می‌نمودند ؛ چون بیشتر اساتید فن خطابه و مناظره از سوفسطائیان (مغالطه‌کاران) بودند که بهیچ اصل علمی اعتقاد نداشته حق و باطل واقعی را انکار نموده می‌گفتند: هر چه را انسان درست بداند و به‌پسندد صحیح است ، و آنچه را نه‌پسندد و باطل شمارد ناروا و نادرست می‌باشد !

در قرن پنجم پیش از میلاد رادمردی بنام سقراط برخلاف سوفسطائیان برخاست و پس از وی شاگرد بزرگوارش افلاطون مذهب استاد را پیروی نموده مقالات و زورگوئی سوفسطائیان را آشکار می‌ساخت . و دانشجویان را از آنان پرهیز می‌داد . در نتیجه مردم آنان را بچشم حقارت می‌نگریستند و از آنها فاصله می‌گرفتند .

روش سقراطی (دیالکتیک) در بین دانشجویان حقیقت‌طلب بجای سفسطه و مشاغبه رواج یافت ، و سینه‌بسینه می‌آموختند تا آنکه عالم ارجمند ، حکیم هوشمند ، معلم اول (ارسطو طالیس) فن خطابه را باتمام رموز و دقائق لازمه‌اش تدوین نمود بطوریکه هنوز در میانی و اصول آن رخنه و خللی راه نیافته است .

رومیان نیز از یونانیان فن خطابه را آموخته و در موارد لازم بکار بستند ، و از خود اساتید بزرگواری چون سیسرون ، ژول سزار ، مارک آنتونی^۲ و سخنوران دیگری

۲- سه نفر از دانشمندان رومی را نیز می‌توان از مدرسین خطابه و مناظره شمرد :

(۱) سیسرون رومی متولد (۱۰۶ ق از م) سخنوری خود را بمحسنات بدیعه و آهنگ‌های دلنواز بیاراست ، تا آنجائی که در حسن‌بینان ، فصاحت و بلاغت شهرت جهانی یافت .

(۲) ژول سزار متولد (۱۰۰ ق از م) خطبه‌های سحرانگیزی ابراد نموده که شاهکار سخنوری

بشمار می‌آید .

(۳) مارک آنتونی از خطبای نامی روم قدیم بوده و سخنوری‌های شورانگیز می‌نموده .

داشتند که در این فن کتابهای جالبی نگاشتند .

اروپائیان نیز از یونانیان و رومیان خطابه و سخنوری آموختند، و در موارد بسیاری مصالح و منافع عمومی خویش را بوسیله آن تأمین نمودند . و بتألیف کتابهایی نیز پرداختند .

هنگامی که خورشید درخشان جهان آفرینش و عالم بشریت بنام پیشوای دین مقدس اسلام طلوع کرد ، مردم جزیره العرب که سالها بتوحش و غارتگری، سفاهت و کینه توزی، خونریزی و جفا جوئی عمر گذرانیده جزا باطیل و اساطیر تشبیب و تعزل نشنیده بودند. ناگهان آیات قرآنی، احادیث قدسی، خطب بلیغ نبوی را استماع نمودند و بامعانی و مضامین بدیع آن آشنا شدند و تحولی در روش خطابه بوجود آمد .

پس از رحلت رسول اکرم (ص) دانشمندان مطالب عمیق و معانی دقیق را باسخنان فصیح و عبارات بلیغ از کلمات قصار و خطبه های معجزه آسای حضرت امیر مؤمنان و مواعظ و حکم و مناظره امامان با مخالفان بیان نمودند. و قلوب مستعده را روشنی بخشیدند یعنی بوسیله رسول عظیم الشان اسلام و خاندان گرامی وی از عالم غیب دری بروی جهان بشریت گشوده شد که راه ترقی علمی و سخنوری منطقی و استدلال صحیح را بمردم آموخت ، بطوریکه پیروی از آن دستور سعادت همگان را تا ابد ضمانت می نماید از اینجا است که خدایتعالی رسول خود را به مناظره و خطابه دستور فرموده است چنانکه در قرآن مجید می فرماید :

ادع الی سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن^۳ .
 بخوان مردم فهمیده را براه راست و اطاعت پروردگار ، بوسیله حکمت و برهان (استدلال) و خطابه (نصیحت و موعظه) و افراد سرکش معاندرا بمجادله احسن و مبادی صحیح بااخلاق نیکو و سخنان زیبا نیز بخداپرستی هدایت کن .

جنبش اول که قلم برگرفت	حرف نخستین زسخن در گرفت
پرده خلوت چو در انداختند	جلوت اول بسخن ساختند
بلبل عرش اند سخن پروران	با ز چه مانند بان دیگران

پرده رازی که سخن پروریست سایه‌ای از سایه پیغمبر است
آنکه در این پرده نوائش است خوشتر از این حجره سرائش است
هر که علم بر سر این راه برد گوی ز خورشید و تک از ماه برد
(نظامی)

رتبه و اهمیت خطابه

سزاوار است برای فن خطابه مدارسی مستقل ، کتابها و رسائی جداگانه ترتیب دهند . در تعلیم و تدریس آن کوشش بیشتری مبذول دارند ، سخنوران نیز بانظری دقیق و فکری عمیق بکار خویش پردازند ، و مطالب حقه دین اسلام ، و اخلاق پیشوایان عظام را بگوش اهل جهان بویژه ملت ایران برسانند تا مردم در حفظ نوامیس الهی ، مستقلات عقلی و قوانین دینی ، و مراقبت حدود کشور اسلامی کوشا باشند ، یکتا پرستی ، نوع پروری ، وطن دوستی ، درستی و امانت ، صیفا و صداقت را شعار خود ساخته موجبات پیشرفت کارهای خیر مسلمانان و اسباب ترقیات کشور ایران را فراهم نمایند .

شایسته است هر مسلمانی این امور را وظیفه حتمی خویش شناخته و در هر موردی دستورات عقل و دین را بکار بندد ، بر ترقی و تعالی امور اسلامی همت گمارد ، چنانکه پیشوای اسلام می فرماید :

«من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» .

هر کس شب را بروز آرد و در پیشرفت کار مسلمانان کوششی ننماید مسلمان شناخته نمی شود .

دانشمندان اسلامی و سخنوران ایرانی نیز به پیروی از رسول گرامی و کتاب الهی برای تهذیب اخلاق و اثبات عدالت و هم آهنگی و استوار ساختن اصول اعتقادی (توحید ، نبوت ، امامت ، معاد) کوششها نموده ، مجالس و مواعظ و نصایحی فراهم کرده ، بامخالفان مناظراتی داشته ، کتابهایی در این باره پرداخته اند . مانند : خصال صدوق ، احتجاج طبرسی ، جامع السعاده نراقی ، مکارم الاخلاق طبرسی ، مواعظ و احتجاجات بحار الانوار ، اصول کافی ، غایه المرام .

بافهم وعقل ودانش داد سخن توان داد

چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

(حافظ)

تعریف خطابه: سخنوری (موعظه، پند و اندرز، نصیحت) . موعظه یا خطابه صنعتی است که بوسیله نیروی نفسانی و استعداد سخن آفرینی انسان از قضایای مقبوله‌ی از انبیاء و علمائی که تقریرشان موجب آرامش خاطر مردم باشد، گفتاری تشکیل می‌دهند، تا بوسیله آن کسانی را که استعداد پذیرش برهان عقلی را ندارند قانع نمایند . این تعریف شامل علل چهارگانه خطابه است، زیرا قضایای ظنیة و آنچه برتر از آنها باشد علت مادی خطابه، هیئت تشکیل یافته از قضایای نامبرده علت صوری آن، شخص خطیب و سخنور علت فاعلی نصیحت و موعظه، تهذیب اخلاق و اصلاح جامعه علت غائی و نتیجه آن می‌باشد .

فوائد خطابه و موعظه و نتایج آن

نتیجه (غرض - علت غائی) و منظور از سخنوری بر هشت گونه است :

۱- اطلاع مانند کسی که بمسافرت رفته شهرهای بزرگ و آثار باستانی و اشیاء نفیسی را دیده پس از مراجعت مشاهدات و بازدیدهای خود را برای شنوندگان گزارش می‌دهد .

نکات لازم از قبیل مسافت راهها، آب و هوای شهرها، آداب و دیانت مردمان آن نواحی امتیازات آن سامان آثار باستانی یا کتب خطی یا اشیاء عتیقی را که در موزه‌ها دیده یا معانی دقیقی را که از دانشمندان شنیده بیان می‌نماید .

۲- اقناع چنانست که مطلبی را بر شنوندگان عرضه بدارند . آنگاه در مقام اثبات آن برآمده بوسیله استدلال (قیاس، استقراء، تمثیل) و مناظره بروش احسن مطلب را بشنوندگان بقبولانند . مانند اینکه در مبحث تدلیس و ریا می‌گوئی :

«انما یتقبل الله من المتقین»^۴ همانا خدایتعالی کارخیر را از پرهیزگاران می‌پذیرد

بر بساط نکته‌دانان خود فروشی شرط نیست

یا سخن دانسته‌گو ای مرد بخرد یا خموش

(سعدی)

۳- انداز (بیم‌دادن) عبارتست از پرهیز دادن مردم را از کارهای زشتِ ناروا که

حرام شرعی و ناپسند عقلی، یا ممنوع قانونی باشد.

چنانکه با افراد گناهکار گوئی «فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة اعدت

للكافرين»^۵ پرهیزید از آتشی که آتش‌گیره آن مردم و سنگها است و برای کافران فراهم شده است. و می‌گوئی: اشخاص قاچاقچی و سارق مسلح اعدام می‌شوند.

این زبان چون سنگ و فم آهن و ش است آنچه بجهد از زبان چون آتش است

سنگ و آهن را مزن بر هم گزاف گه ز روی نقل و گه از روی لاف

ز آنکه تاریک است و هر سو پنبه‌زار در میان پنبه چون باشد شرار

ظالم آن قومی که چشمان دوختند و زسخن‌ها عالمی را سوختند

عالمی را یک سخن ویران کند رو بهان مرده را شیران کند

(مولوی)

۴- توبیخ (سرزنش کردن) عبارتست از نکوهش کردن کسی را که کردار ناپسندی

را انجام داده باشد چنانکه می‌فرماید: «ویل یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین»^۶

امروز و ای بحال تکذیب‌کنندگان است که روز قیامت را انکار نموده اکنون به دوزخ می‌روند.

همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی

نظری بخویشتن کن که همه گناه‌داری

تو حساب خویشتن کن نه حساب خلق سعدی

که بضاعت قیامت عمل تباه‌داری

بکدام رو سفیدی طمع بهشت بندی

تو که در جریده چندین ورق سیاه‌داری

(سعدی)

۵- سوره بقره، آیه ۲۴.

۶- سوره مطففین، آیه ۱۱.

۵- تشویق (و ادرا کردن) همانست که شنوندگان را بوسیله بیان شواهد و حکایاتی بکارنیکی دعوت نمایند مانند اینکه در مقام تعظیم علم و تجلیل علماء شرح حال چند نفر از بزرگان و خدمات و تألیفات ایشان را بیان کنند. و شنوندگان را بتحصیل علم و مراقبت در عمل و خدمت بجامعه انسانیت تشویق نمایند. چنانکه می فرماید:

« فاقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون »^۷.

پس استوار دار توجه خود را بکیش پاکیزه، آفرینش خدایتعالی همانست که مردم را بر آن آفریده است دگرگونی در آفرینش راه ندارد، اینست کیش استوار ولی بیشتر مردم نمی دانند.

۶- تفریح: (خشنود ساختن) آنست که در اعیاد و جشنها سخنور بمناسبت حال و مقام با آهنگ دلنشینی مطالب مسرت بخشی را بشنوندگان تقدیم می دارد. و قلب آنانرا شاد می سازد چنانکه می فرماید:

« و اذارایت ثم رایت نعیماً و ملکا کبیراً »^۸.

و هنگامی که بینی بهشت را می بینی نعمتهای فراوان و سوزمین پهناوری را.

۷- تعلیم: (آموختن) عبارتست از بیان ماهیت امور خیریه و شر، صلاح و فساد، موجبات سعادت و خوشبختی چنانکه می فرماید:

« صلوا کما رایتمونی اصلی » و قال (ص): الصلاة اولها التکبیر و آخرها التسلیم، و لا صلاة الا بالظهور، و لا صلاة الا بفتح الکتاب، و لا صلاة الا بحضور القلب^۹.

گفت پیغمبر به اصحاب سرور	لا صلاة تم الا بحضور
مدتی می باید لب دوختن	از سخنگویان سخن آموختن
تا نیاموزد نگوید صد یکی	ور بگوید حشو گوید بیشکی
زانکه اول سمع باید نطق را	سوی منطق از ره سمع اندر آ
نطق کان موقوف راه سمع نیست	جز که نطق خالق بی طمع نیست

(مولوی)

۷- سوره روم، آیه ۳۰.

۸- سوره دهر، آیه ۲۱.

۹- مواردی از فروع کافی وسائل الشیعه.

۸- ترغیب (متمایل ساختن) آنست که سخور افرادی را برخلاف میل طبیعی آنان بکار خیری و ادا کند. چنانکه می فرماید :

«لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون»^{۱۰} .

هرگز نیکی و نیکوئی را نمی یابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید ببخشائید .
 بعزم مرحله عشق پیش نه قدمی که سودها کنی ار این سفر توانی کرد
 توکز سرای طبیعت نمی روی بیرون کجا بکوی حقیقت گذر توانی کرد
 دلا ز نور ریاضت گر آگهی یابی چو شمع خنده زنان ترك سرتوانی کرد
 ولی تو تالب معشوق و جام می خواهی طمع مدار که کار دگر توانی کرد
 گر این نصیحت شاهانه بشنوی حافظ بشاهراه طریقت گذر توانی کرد
 (حافظ)

تذکر: برخی از دانشمندان هشت منظور از خطابه را در دو غرض (اقناع و ترغیب) گنجانیده اند، و بعضی دیگر علت غائی خطابه را منحصر به تهذیب اخلاق دانسته اند، قرآن مجید نیز خطابه را برای دعوت براه راست (نوع دوستی) و طریق عبادت (خداشناسی) بکار برده است.

مبای خطابه

قضایا و مقدماتی که خطابه از آنها تشکیل می گردد بر پنج گونه است :

اول- یقینیات (ضروریات بدیهیات) قضایائی را گویند که بدون استدلال روشن و آشکار بوده پایه و اصل نظریات باشند، و آنها برشش نوع اند :

۱- اولیات قضایائی هستند که تصور موضوع و محمول و نسبت حکمیه برای تصدیق بآنها کافی باشد، و بچیزی از قبیل احساس یا اعداد خارجی نیازمند نبود، مانند: کل از جزء بزرگتر است، نقیضان باهم جمع نمی شوند.

۲- مشاهدات قضایائی را نامند که تصورات سه‌گانه بااستمداد حواس ظاهری (باصره ، سامعه ، شامه ، ذائقه ، لامسه) یا باطنی (واهمه ، حافظه ، متخیله ، خیال ، حس مشترك) موجب تصدیق بآنها باشند مانند : خورشیددرخشانست ، ببل خوش آوازاست ، گل خوشبواست ، عسل شیرین است ، پنبه نرم است ، خدایتعانی نیکوکاران را دوست دارد ، نماز رکن دین است ، قواعد فلسفی اطمینان‌بخش است ، مسجدالحرام عظیم‌الشان و رفیع‌البنیان است .

۳- فطریات قضایائی را خوانند که اثبات آنها بقیاس خفی نیازمند بود، و آن قیاس هرگز از فطریات (قضایاالتی قیاساتها، معها) جدانمی‌شود مانند : چهار جفت است ، دو نصف چهار است .

۴- تجربیات قضایائی را دانند که تصدیق بآنها بدو چیز نیازمند است یکی آنکه تأثیر چیزی را مکرر ببینیم ، دیگر آنکه قیاس خفی را بکار بندیم . چنانکه گوئیم پنی سیلین بی‌وسه رفع تب می‌کند، و چیزی که همیشه اثر خاصی داشته باشد، قسری (برخلاف طبع) یا اتفاقی (ناگهانی) نیست ، پس تأثیر پنی سیلین قسری یا اتفاقی نیست .

۵- متواترات قضایائی می‌باشند که بدو واسطه مورد تصدیق باشد نخست آنکه از گروهی که بناگذاری آنها بر کذب محال باشد مطلبی را پشت سر هم بشنویم .

دو دیگر بقیاس خفی استدلال کنیم چنانکه گوئی : گروهی که محالست بنای دروغ گفتن داشته باشند گفته‌اند : واشنگتن موجود است ، و هر چیزی را که چنین گروهی بدان گواهی دهند ثابت است ، پس واشنگتن وجود دارد .

در پیدایش تواتر لازم نیست تعداد گواهان بشماره خاصی برسد ، بلکه هر عددی که از برای شنونده افاده یقین کند کافی است .

پس رای برخی از متکلمان (عدد گواهان از چهل کمتر نباشد) ناصوابست .

۶- حدسیات قضایائی هستند که عقل بوسیله شواهد معینی بی‌درنگ در آنها حکم می‌نماید ، چنانکه بواسطه اختلاف شکل ماه گوئی : ماه از خورشید نور می‌گیرد ، زیرا بسبب تغییر وضع ماه نسبت بخورشید و زمین شکل آن در دیدما تفاوت می‌نماید .

تبصره : اثبات حدسیات بتکرار مشاهده و قیاس خفی نیازمند است و فرق میان حدسیات بر تجربیات اینست که در تجربیات سبب حکم وجودش ظاهر و ماهیتش نهانست ،

ولی در حدسیات وجود و ماهیت سبب حکم هر دو آشکارند .

تنبیه : حدسیات و تجربیات هر کسی نسبت بخودش از یقینیات است و نسبت بدیگران از ظنیات شمرده می شود ، چنانکه گفته اند « حدسیاتك كتجر بیاتك لیست حجة علی غیرك »^{۱۱} برای دریافتن فرق حدس و کشف و شهود وحی و الهام ، تفکر و اندیشه به خود آموز منظومه (جلد دوم و سوم) و ایضاح الاشارات رجوع نمائید .
دوم - مشهورات قضایائی را گویند که در بین مردم شهرت بسزائی داشته باشد ، و همه یا بیشتر مردم بآنها معتقد باشند .

چون برخی از آنها دارای مصلحت عمومی و یا پذیرش طائفه ای هستند ، یا ملتی آنها پسندیده اند و یا از بدیهیات می باشد .

شیخ الرئیس در اشارات گوید : مشهورات قضایائی هستند که اگر انسان خودش باشد و عقل مجرد وی ، و وهم و حس او تحت تأثیر افکار دیگران واقع نشده باشد ، یا رحم و خجلت و تنفر و رغبت و تعصب و حمیت او را بحکمی و ادارکنند ، در آن قضایا داوری نمی تواند ، بلکه شاید در حکم آنها توقف نماید . مشهورات بر سه گونه اند :

۱- مشهور حقیقی گفتاریست که عقل صحت و درستی آنها بپذیرد ، و مصلحت همگانی داشته باشد ، چنانکه گوئی یاری نمودن مظلوم خوبست ، نوع پروری ، وطن دوستی پسندیده است .

۲- مشهور ظاهری گفتاریست که در اول کار پسندیده بنظر می رسد ، و شاید پس از بررسی مقبول یا مردود واقع شود ، لذا گفته اند : (رب شهرة لا اصل لها)^{۱۲} برخی از مشهورات هیچ اساسی ندارند ، این نوع مشهورات را در برهان وجدل احسن بکار نمی برند ، ولی در خطابه و شعر بکار می رود ، چنانکه گوئی : دشمن را نستائید اگر چه ارجمند باشد .
پدر و برادر را یاری نمائید اگر چه ستمگر باشند ، فرزند را پرورش دهید اگر چه زشت و ناقص باشد .

۳- شبیه مشهور گفتاریست که نظیر گفتارهای پسندیده جلوه نماید ولی بجای مصلحت همگانی موجب فتنه و فساد اخلاقی باشد . چنانکه گویند :

۱۱- حکمة الاشراف .

۱۲- شرح اشارات شیخ الرئیس .

از آداب و رسوم خود (سیزده بدر ، چهارشنبه سوری) دفاع کنید اگرچه بدانید خرافه است ، سائل را اجابت کنید اگرچه خلاف عقل و شرع را خواسته باشد ، این نوع قضایا تنها در مغالطه و مشاغبه بکار برده می شود .

سوم- مسلمات قضایائی هستند که شنونده آنها را بپذیرد . خواه درست و مطابق واقع یا نادرست و برخلاف حقیقت باشند . و آنها نیز بر سه بخش می باشند :

۱- مسلمات عامه قضایائی هستند که تمام مردم آنها را پذیرفته و آراء محموده با آنها موافق باشد ، مانند یقینیات و مشهورات حقیقی .

۲- مسلمات خاصه قضایائی را داند که اهل اصطلاح خاصی آنها را پذیرفته باشند چنانکه فلاسفه طبیعی گویند : هر جسمی متحیز و محسوس و قابل قسمت است ، و حکیم ریاضی گوید : زوایای مثلث با دو قائمه برابر است .

۳- مسلمات شخصییه قضایائی را خوانند که طرف مقابل در مناظره آنها را پذیرفته خواه مطابق واقع یا مخالف آن باشد و خواه مجیب یا شنونده آنرا مقبول یا مطرود بشمارد . چنانکه بهندومی گوئی : انسان حیوانست و کشتن حیوانات روانیست پس کشتن انسان روانیست .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چهارم- ظنیات قضایائی را گویند که پذیرش و داوری در آنها بطور حتم و یقین نباشد ، یعنی احتمال خلاف در آنها راه داشته باشد ، و آنها دونوع می باشند :

۱- ظنیات بمعنای اعم که مظنونات و بسیاری از مشهورات و مسلمات و مقبولات و محاکمات و تقریرات و تأدیبات را شامل می شود .

۲- ظنیات بمعنای اخص قضایائی را خوانند که تنها اعتقاد راجح سبب تصدیق به آنها باشد (نه شهرت یا تسلیم خصم) یا تقریر و امضاء نبی یا حکیم . چنانکه گوئی : امیر سامانی کتابخانه مفصلی داشته پس دانش پژوه بوده است ، انسان بخیل قاطع رحم می باشد چون نسبت به افراد مهربان نیست .

پنجم- مقبولات (منقولات) قضایائی را داند که از راهنمایان دینی یا فلاسفه و دانشمندان نامی ، یا بزرگانی که مورد توجه مردم باشند رسیده باشد و آن بر هشت گونه است :

- ۱- شرایع مکتوبه چنانکه گوئیم : نماز واجب است ، حفظ حدود اسلامی لازم است .
- ۲- شرایع غیر مکتوبه مانند : عدالت نیکوست ، میهن دوستی پسندیده است .
- ۳- مقبولات عامه مثل : خدمت پیدرومادر شایسته است ، و ترک خدمت ایشان نارواست .
- ۴- مقبولات خاصه چون : تکرار عمل در عبادت قبیح است ، اجتماع مثلان و ارتفاع نقیضان محالست .
- ۵- مقبولات یقینیه مانند: خدایتعالی آفریدگار ممکناتست ، پروردگار عالمیانست .
- ۶- مقبولات استقرائیه مثل علم بمتقابلات چون علم بمضادات واحداست .
- ۷- مقبولات ذابعه چون : سقراط حکیم بزرگی است تعظیم شعائر اسلامی نیکو است .
- ۸- مقبولات تأدیبیه چنانکه گوئیم : راستی موجب رستگاریست . دروغ گفتن شایسته نیست .

ارکان لفظی خطابه از حیث نظم و ترتیب صناعی بردو بخش است :

۱- عمود گفتار و قضایائی است که بتواند بتنهایی مطلوب را بفهماند و شنونده را قانع سازد ، چنانکه آیتی را از قرآن یا روایتی را از پیغمبر اسلام یا امام علیه السلام بر مسلمانان عرضه نمایند ، آنگاه در شرح و تفسیر آن کوشیده تا مطلب را بشنوندگان قبولانند .

۲- اعوان گفتار یا کردار و تقریراتی است که بوسیله آن گوینده مطلب خود را تأیید می نماید ، مانند حکایات و روایاتی که مناسب مطلب باشد ، و نیز از اعوان شمرده میشود فراهم ساختن خطیب برخی اوصاف و شرائط پیشرفت کار از قبیل خود آرائی بشمائل و فضائل پسندیده ، حيله سازی ، خوش آوازی ، و شورانگیزی ، و دلربائی (فصاحت و بلاغت) و رقت برستمیدگان ، خشم بر گناهکاران و خیانتکاران .

برخی از اعوان را استدراج و بعضی دیگر را حيله و چاره سازی می نامند .

تبصره : در صناعت خطابه بیشتر قیاس ضمیر و تمثیل بکار می رود و در این فن قیاس ضمیر (قیاسی که کبرای آنرا بواسطه شدت ظهور یا زیرکی شنونده حذف نمایند)

رادلیل تکفیر، و تمثیل (حجتی که در آن حکم يك جزئی را برای جزئی دیگر اثبات میکنند) را عبرت و اعتبار می نامند .

موضوع خطابه

صیانت خطابه موضوع خاصی ندارد، چون ممکنست خطیب و سخنور در سخنرانی هر يك از افعال اختیاری بشر خواه مادی باشد ، یا از امور معنوی (دیانت، عدالت، درایت سخاوت ، شجاعت، شهامت، عفت، محبت، مروت، صداقت، تقوی، میهن دوستی ، ناموس داری، و نوع پروری) را مورد بحث و بررسی قرار دهد و از احوال و عوارض ذاتی آنها یا از تأثیرات و آثار گوناگون آن افعال گفتگو نماید .

موضوع خطابه را باید بمناسبت حال و مقام شنوندگان چنان انتخاب کنند که سودمند باشد . چنانکه حکیم سخنور ، مورخ دانشمند ، شاعر سخن پرور ، نظام الدین ابو محمد احمد بن الیاس گنجوی نظامی در باب تشویق بشاعری و سخنوری گوید :

آنچه اوهم نواست و هم کهن است	سخن است و در این سخن سخن است
ز آفرینش نسلزاد مادر کن	هیچ فرزندی خوبتر ز سخن
تا نگوئی سخنوران مردند	سرخس آب سخن فرو بردند
چون بری نام هر که را خواهی	سرخس آرد ز آب چون ماهی
سخنی کو چو روح بسی عیب است	گوهر گنج خانه غیب است
بنگر از هر چه آفرید خدای	تا از او جز سخن چه ماند بجای
یادگاری کز آدمیزاد است	سخن است آن دگر همه باد است

تنبیه : در هر مجلس خطابه باید سخنور يك مطلب را موضوع خطابه اش قرار دهد. تادرك و ضبط آن برای شنوندگان دشوار نباشد ، و چنانچه موضوع خطابه امری کلی و دارای فروع متعددی باشد ، لازمست فرع را طوری بیان کنند که مربوط باصل بود و جزء آن شناخته شود .

در خطابه لازم نیست تمام دقائق علمی و مباحث تحقیقی را بیان نمود ، زیرا تحقیقات عمیق مربوط به مجالس درس و استدلالات برهانی و مناظرات جدلی است پس تحقیق عمیق سزاوار مجالس خطابه نمی باشد .

شرائط خطابه

اموریکه خارج از حقیقت خطابه و سخنوری ولی مؤثر در آنست تزئینات نامیده می‌شود و رعایت آنها موجب رونق کار و رواج بازار سخنور بشمار می‌آید عبارتند از:

۱- الفاظ خطابه فصیح و بلیغ ، روان و داپذیر باشد ، و اگر بصورت نظم مسجع (باسجع و قافیه) و نثر مرصع (کلمات موزون) تشکیل یابد در نفوس شنوندگان بیشتر تأثیر می‌نماید ، چنانکه سعدی در وصف خویش گوید .

طوطی نگوید از تو دلاویز تر سخن	با شهد می‌رود ز دهانت بدر سخن
واجب بود که بر سخنت آفرین کنند	لیکن مجال گفت نباشد تو در سخن
در هیچ بوستان چو تو سروی نیامده است	بادام چشم و پسته دهان و شکر سخن
در میچکد ز گفته سعدی بجای شعر	گر سیم داشتی بنوشتی بزر سخن

* * *

بچهر زرد میفشان سرشک سرخ میدان پتور عاصیاه بختی خود از سپهر مینائی
رسی بکام دل خویشان بشرط سه اصل امید داشتن و کوشش و شکیبائی

* * *

۲- موضوع خطابه باید معین و معانی آن بوسیله تمرین مرتب و طرز بیان منظم باشد ، یعنی باید سخنور در آغاز بطور فهرست و براعت استهلال و پس از آن با تصریح بمطلب و توضیح مقصود ، سپس بعنوان تقریر و خاتمه مطلوب را بیان کند تا در قلب شنوندگان مرتکز گردد ، چنانکه استاد سخن فردوسی گوید :

جوان ارچه دانا بود با گهر	ابی آزمایش نگیرد هنر
گرت رای با آزمایش بود	همه روزت اندر فزایش بود
یکی رای و فرهنگ باید نخست	دوم آزمایش بباید درست
بخواب اندر است آنکه بیکار گشت	پشیمان شود چونکه بیدار گشت

* * *

۳- سخنور باید آهنگ آوازش را مناسب حال و مقام قرار دهد ، چنانکه گاهی با خنده روئی ، وزمانی بحالت مصیبت دیده ، وقتی با صدای بلند و هنگامی آهسته ، و برخی از سخنان را بنرمی و بعضی را بدرشتی اداء می نماید فردوسی گوید :

جوانی بیامد گشاده زبان سخن گفتن خوب و طبع روان
گشاده زبان و جوانیت هست سخن گفتن پهلوانیت هست

* * *

روزی برود روان سعدی کاین عیش نه عیش جاودانست
خرم تن او که چون روانش از تن برود سخن روانست

* * *

کم گوی و گزیده گوی چون در تا زانک تو جهان شود پر
لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پرتوان زد
(نظامی)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مراحل سخنوری

صناعت خطابه چون سایر امور تدریجی الحصول به مرحله دارد :
آغاز ، میانه ، انجام .

اول- سخن آفرینی یا انشاء عبارتست از تعیین موضوع و تهیه ادله عقلی و نقلی برای اثبات مطالب ، یعنی سخنور باید بداند چه می خواهد بگوید ، و در چه موردی سخن می گوید ، تا عاطفه شنوندگان را بجنبش آورد ، و آنان را بر انجام مقصود تشجیع نماید .

زبان ودلت با خرد راست کن همیران از انسان که خواهی سخن
کمان دار دل را زبان را چو تیر تو این داستان من آسان مگیر
گشاده برت باشد و دست راست نشانه بنه زان نشان کت هواست

زبان درس‌سخن گفتن آژیرکن کهان خرد را سخن تیرکن
(سعدی)

دوم- سخن پیوندی یا تنظیم عبارت است از نظم و ترتیب دادن مقدمات مطلب بصورت قیاس و تمثیل یا بشکل استقراء و تفتیش ، یعنی سخنور باید بداند بچه ترتیب بگوید ، کدام معنی را در آغاز سخن قرار دهد ، و کدام یک را پس از آن بیاورد ، و چگونه از مقدمات نتیجه بگیرد ، تا در قاب شنوندگان جایگزین گردد ، حکیم ناصر خسرو علوی گوید :

نبینی بر درخت این جهان بار مگر هشیار مرد ای مرد هشیار

* * *

گوهر معرفت آموز که با خود بیری که نصیب دگرانست نصاب زر و سیم
حافظ ارسیم و زرت نیست چه شد شاگرد باش چه به از دولت لطف سخن و طبع سلیم
حدیث عشق ز حافظ شنو نه از واعظ اگر چه صنعت بسیار در عبارت کرد
(حافظ)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سوم- سخن پردازی عبارتست از اظهار و آشکار ساختن مطالبی که درس‌سخن آفرینی انشاء شده . و درس‌سخن پیوندی تنظیم یافته باشد . این مرحله دارای پنج بخش است :

۱- فصاحت کلمات آنست که هر يك از الفاظ عبارت و هیات ترکیبی گفتار موافق دستور زبان (قواعد صرف و نحو) و خالی از تکرار باشد. چنانکه شیخ شیراز سعدی گوید:

سخن گرچه دل‌بند و شیرین بود سزاوار تصدیق و تحسین بود
چو يك بار گفتی مگو باز پس که حلوا چو يك بار خوردند بس

۲- روانی سخن آنست که هیچ يك از الفاظ عبارت تنافر ، تعقید لفظی یا معنوی نداشته باشد، یعنی هر فرازی از گفتار سخنور بطور طبیعی و به آسانی مقصود را بفهماند، تا شنونده بدون سرگردانی مطلب را دریابد ، و با اشتیاق بیشتری سخن را فرا گیرد ، چنانکه حکیم فردوسی گوید :

ز نیکو سخن به چه اندر جهان براو آفرین از کهان و مهان
جهان یادگار است و ما رفتنی به مردم نماند جز از گفتنی

سخن ماند اندر جهان یادگار سخن بهتر از گوهر شاهوار
سخن ماند از توهمی یادگار سخن را چنین خوار مایه مدار

۳- دلپذیری و آرایش سخن آنست که مطالب را متنوع بیان کنند ، یعنی برخی از مقاصد را با عبارت خبری ، و بعضی را با جمله انشائی ، و گاهی بانثر ساده ، و زمانی بانثر مسجع ، و هنگام لازم بانظم و شعر دلنشین ، و گاهی با اصطلاحات علمی ، و زمانی با کلمات عامیانه ، مطلب را بر شنوندگان عرضه بدارند ، در مورد تأیید و استشهاد از آیات قرآنی و احادیث مذهبی ، و آراء فلسفی اقتباس نمایند .

سخن چون برابر شود با خرد ز گفتار گوینده رامش برد
ز خورشید و از آب و از باد و خاک نگردد تبه نام و گفتار پاک

۴- رعایت مقتضای حال آنست که مطالب را فراخور حال شنوندگان بیان نمایند ، چنانکه بامردم دانشمندطوری ، و با افراد بی سواد گونه ای ، با تاجر بازاری طرزی ، و با اعضاء اداری نحوه ای ، گاهی به آئین امثال و ارادت ، و گاه بعنوان فرمان و ریاست ، گاه بزبان انس و مودت ، گاه بروش سرزنش و شماتت مقصود را بشنوندگان رسانیده ، آنان را قانع می سازند .

فهم سخن چون نکند مستمع قوت طبع از متکلم مجوی
فسحت میدان ارادت بیاد تا بزند مرد سخنگوی گوی

(سعدي)

۵- توجه به شنوندگان آنست که خطیب و سخنور هنگام سخنرانی در برابر حضار قرار گیرد، و پیوسته همه اطراف و افراد نظر داشته باشد، زیرا کسانی که مقابل شنوندگان نباشند، یا از روی کتاب و نوشته خطابه ایراد نمایند، و به مستمعان توجه نکنند، گفتارشان نذات بخش نیست و تأثیر بسزائی نخواهد داشت ، چون طرز ایستادن و نشستن ، حرکت اندام و آهنگ آواز بلکه قیافه سخنور در تأثیر خطابه نقش مهمی دارد ، از هر چیز بیشتر لازم است سخنور دارای اخلاق حمیده و صفات پسندیده باشد ، تا حضار سخنان وی را از روی ارادت و صداقت بپذیرند ، دستورات و فرامین او را اطاعت نمایند، و با اخلاص کامل پیروی وی را سرمایه سعادت خود شمارند .